



در آهنگی سالن اجرای حکم باز شد؛ متهم درحالی که پایبند داشت و دستانش بسته بود وارد شد. رنگ بر رخ نداشت و قرار بود لحظاتی دیگر طناب دار بر گلوش انداخته شود.

متهم به حدی از دیدن طناب حلقه زده شده، شوک شده بود که حتی قادر نبود طلب بخشش کند. زبانش از کار افتاده بود و موات و میوهت به زمین نگاه می‌کرد. معلوم بود خودش زودتر از بقیه به استقبالی مقرر رفته...

تی‌ترها

شگرد عجیب دزدان از باغ رستوران جاجرود

همدستم می‌خواست من را کباب کند و بخورد

کارگر باغ رستوران جاجرود شگرد عجیبی برای سرقت خودرو لاکچری کشید. یکی از اعضای باند سرقت مسلحانه بعد از دستگیری گفت که همدستش برای پرداخت نکردن سهم او می‌خواست که او را کباب کرده و بخورد.

۱۴

گروگانگیری زورگیران از ترس پلیس

دو زورگیر خشن برای فرار از دست پلیس اقدام به گروگانگیری کردند که مأموران پلیس تهران موفق به زمینگیر کردن دو سارق خشن شدند.

۱۴

پسری بعد از جشن عروسی کنار پدرش کشته شد

رد پای یک دختر در جنایت ۴ مرد شمشیرزن

۴ دوست در حمله شبانه به خودروی پسر جوان، وی را مقابل چشمان پدرش و با ضربات شمشیر و قمه به قتل رساندند. این مردان شمشیرزن برای دومین بار پای میز محاکمه ایستادند و مدعی شدند نمی‌دانند چه کسی ضربه کاری را به قربانی وارد کرده است.

۱۸

سرقت مسلحانه از خانه زن تنها

زن آبادانی تنها بود که مردان غریبه با در دست داشتن اسلحه وارد خانه‌اش شدند.



این دختر به پلیس پناه برد

یک خواستگاری دردرساز

پدر و مادری شتابان و نگران وارد اتاق مشاوره کلاتنری ۱۲ قائم‌عج (عج) یزد شدند و گفتند که دخترشان آبرویشان را برده و از رفتارها و تصمیم‌های اشتباهی دخترشان خسته شده‌اند.

۱۸



داستان دختری با پری ساه ... براساس یک پرونده واقعی

افشای راز موحش شاهرخ و سمیه

در شماره گذشته خواندید شاهرخ و سمیه که اسیر عشق شیطانی بودند تصمیم سخت و وحشتناکی گرفتند، آنها در خانه ویلایی پدر سمیه ابتدا خواهرش را به قتل می‌رسانند و منتظر برادر کوچکش هستند اما سمیه به جایی رسیده که رو به شاهرخ می‌گوید: بیا با هم خودکشی کنیم!



نامزد این دختر به خاطر پاسخ مثبت به تقاضای ازدواج استاد دانشگاه او را کشت

راز گشایی از قتل مریم فرجی در شکوگی‌ها

فرجی که با قرار وثیقه بیرون از زندان به سر می‌برد، به ۳ سال حبس تعزیری و ۲ سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شده بود.

آقاسی، وکیل مریم گفته بود که مریم فرجی روز ۱۴ تیر از خانه پدر خود در سرپل ذهاب، واقع در استان کرمانشاه، به سمت تهران حرکت کرده و پس از آن اطلاعی از او در دست نیست.

ردیابی‌های پلیسی

در حالی که چند روزی از ناپدید شدن مریم گذشته بود، پلیس در ردیابی آخرین تماس‌های وی دریافت که با فریدی به نام مجید در ارتباط بوده است. همزمان با این موضوع بود که مجید ۲۹ ساله که نامزد مریم بود خودش را به اداره پلیس معرفی کرد و سرانجام به قتل اعتراف کرد.

نامزد مریم فرجی چه کسی بود؟

نامزد مریم که در بنگاه اسلک کار می‌کرد، پس از افشای راز جنایت درباره انگیزه‌اش از قتل گفت: ۷ سال قبل با مریم آشنا شدم و قرار بود با هم ازدواج کنیم اما او ناگهان رفتارش تغییر کرد و گفت که از ازدواج با من پشیمان شده است. روز حادثه با هم قرار گذاشتیم تا صحبت کنیم. او ادعا کرد یکی از استادان دانشگاه از او خواستگاری کرده و قصد دارد با وی ازدواج کند.

با شنیدن این حرف، کنترل خود را از دست دادم و خفه‌اش کردم و بعد از قتل جسدش را در باغ دفن کردم و در ادامه ماشین او را به تهران برده و رها کردم.

این را که شنیدم خونم به جوش آمد و با روسری که روی سرش بود او را خفه کردم.

به اتهام قتل عمد صادر شد و این مرد جوان از زندان به شعبه یکم دادگاه کیفری یک استان البرز انتقال یافت و پای میز محاکمه ایستاد. رسیدگی به این پرونده با حضور قاضی قیومی و قاضی رنجبرد رشعیه یکم دادگاه کیفری انجام شد.

در آغاز جلسه پدر و مادر سالخورده مریم با طرح شکایت از ققات دادگاه خواستار قصاص متهم شدند. سپس متهم در جایگاه ایستاد و گفت: من مریم را عاشقانه دوست داشتم و نمی‌خواستم او را بکشم. من و مریم از سال ۹۳ رسماً نامزد کردیم و قرار ازدواج باهم گذاشتیم. من کارگر ساده بودم اما هر آنچه که درمی‌آوردم خرج مریم می‌کردم چون می‌خواستم با او زندگی کنم.

اما متوجه شدم او با مرد غریبه‌ای در ارتباط است، ناراحت شدم و از او پرسیدم این مرد کیست؟ او گفت استاد دانشگاهش است و به خاطر پرونده‌ای که داشته به او کمک می‌کند. ولی هر روز که می‌گذشت رفتار مریم بیشتر تغییر می‌کرد و با من سرد شده بود تا اینکه یک روز پیامک داد و گفت که نمی‌خواهد با من ازدواج کند.

چند روز بعد قرار بود باهم صحبت کنیم، او را به باغی که تازه خریده بودم بردم با ماشین خودش آمد التماسش کردم که با من بماند اما او گفت می‌خواهد با استاد دانشگاهش ازدواج کند.

در دادگاه چه گذشت؟

پس از اعتراف به جنایت، کیفرخواست وی پس از هدایت رنجبر رئیس دادگاه در مقام تهیه اتهام از متهم پرسید: آیا اتهامات را قبول داری و متهم پاسخ داد: بله من قبول دارم که مرتکب قتل شدم. اما تقاضای عفو و بخشش دارم از پدر و مادر مریم می‌خواهم به جوانی‌ام رحم کنند، من ناخواسته مرتکب قتل شدم، باور کنید من مریم را دوست داشتم نمی‌خواستم او را از دست بدهم. سپس در حالی که اشک می‌ریخت به پای پدر مریم افتاد و از او طلب عفو و بخشش کرد.

اما مادرمیم گفت: من داغدار دخترم هستم و هرگز نمی‌توانم قاتل جگر گوشه‌ام را ببخشم. سپس قاضی از اولیای دم پرسید آیا توانایی پرداخت تعاضل دبه را دارید که آنها سکوت کردند. پس از ختم جلسه قضاوت دادگاه وارد شور شدند و براساس ادله موجود در پرونده و درخواست اولیای دم متهم را به خاطر قتل عمد به قصاص نفس محکوم کردند. حکم این پرونده پس از مدتی از سوی دادستان دیوانعالی مهر تأیید خورد و حالا پس از ارجاع به شعبه پرونده‌های خاص اجرای احکام دادگستری البرز متهم در یک قدمی اجرای حکم مرگ قرار دارد.

در این مدت که متهم در زندان بوده پس از شرکت در کلاس‌های فرهنگی و عضویت در دارالقرآن متنبه شده و تقاضای عفو و بخشش از خانواده مقتول دارد.

تیم صلح و سازش دادگستری البرز با تلاش‌های مکرر سرانجام اولیای دم را راضی کردند که به شرط دریافت ۲ میلیارد تومان از حق قصاص خود گذشت کنند.

تاکنون یک میلیارد و ۶۸۰ میلیون تومان از دبه درخواستی اولیای دم جمع‌آوری شده و تنها ۳۲۰ میلیون تومان مانده تا این جوان متنبه از قصاص نجات یابد. او از مردم درخواست کرده به خاطر جوانی‌اش به او کمک کنند.

پیگیری خبر

رهایی پیرمرد همسرکش از مجازات اعدام

مرد سالخورده که پس از ۶۰ سال زندگی مشترک، همسرش را کشته بود به ۳ سال زندان محکوم شد. این مرد همسرکش با جلب رضایت پسر کوچکش که حاضر به گذشت نبود، از قصاص رهایی یافت و به سه سال زندان محکوم شد.

به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از شهریورماه سال ۱۴۰۰ به دنبال کشته شدن زنی ۷۵ ساله به نام رباب در خانه‌اش در پزند آغاز شد. پیرزن با ضربه‌های چاقو از پا درآمده بود و پلیس به بررسی پرونده بازداشت ۸۵ ساله وی را به عنوان مظنون پرونده بازداشت کرد. مرد سالخورده علت قتل همسرش بعد از ۶۰ سال زندگی مشترک را بی‌توجهی‌های او عنوان کرد و به بازسازی صحنه جرم پرداخت.

در دادگاه

متهم که در حمام زندان زمین خورده بود و با شکسته شدن مهره کمرش با آمبولانس از زندان به دادگاه منتقل شده بود در حالی که روی صندلی‌های شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران دراز کشیده بود از خود دفاع کرد. در این جلسه فرزندان وی اعلام گذشت کردند اما پسر کوچکش تقاضای قصاص را مطرح کرد و گفت حاضر به گذشت از خون مادرش نیست. متهم سالخورده در تشریح جزئیات ماجرا گفت: من و همسر همیشه به خاطر بی‌توجهی‌های او با هم درگیر بودیم. آخرین بار ساعت ۴ صبح بود که با سیلی که به صورتم خورد از خواب بیدار شدم. من همسر را دیدم که بالای سرم ایستاده بود. او با عصا ضربه‌ای به سینم زد که عصا شکست. همسر چاقو در دست داشت و می‌خواست مرا بکشد. به همین خاطر او را هل دادم. در آن درگیری چاقو ناخواسته با او برخورد کرد و موجب مرگش شد. من هم از خانه ویلایی پدر سمیه ابتدا خواهرش را به قتل می‌رسانند و منتظر برادر کوچکش هستند اما سمیه به جایی رسیده که رو به شاهرخ می‌گوید: بیا با هم خودکشی کنیم!



آسیب‌های فرد مطلقه و نحوه مواجهه با آن از جمله اقدامات شاخص در پیشگیری اولیه محسوب می‌شود. سرهنگ «محمد رحیمی دستجردی» ادامه داد: تغییر و اصلاح باورهای نادرست سهیلا در خصوص پول باد آورده حاصل از افعال و سرقت از دیگران، انجام اقدامات درمانی روی اعتماد به نفس و افزایش مهارت‌های اجتماعی- رفتاری و اصلاح سبک زندگی سهیلا با اقدامات مکرر حضور در جلسات مشاوره و اقدام مددکاری در کاربایی پیشنهاد می‌شود.

متوجه شدم سارق است و با پیشنهاد زندگی مرفه، با همکاری هم زورگیری و خفت‌گیری را در سن ۱۷ سالگی شروع کردیم. من سرراه ماشین‌های لوکس قرار می‌گرفتم و رانندگان با سوسه دوستی من را سوار می‌کردند و بعد دوستم وارد عمل می‌شد و از راننده زورگیری می‌کرد!

نظر کارشناس

کارشناس ارشد روان شناسی بالینی اداره مشاوره آرامش قم در بررسی سبب شناسی سرنوشته تلخ «سهیلا» می‌گوید: احساس حقارت و خود کم بینی سهیلا از دوران کودکی و سرخوردگی‌های انجام شده در طول زندگی و تعارض بین نهاد و وجدان اخلاقی، ابتلا به اختلال پارانوئید، دوستان و همسالان ناباب و تأثیر پذیری از آنها و عدم احساس مسئولیت در قبال خانواده، داشتن خانواده ازهم پاشیده وگسسته، حقارت‌ها و سرکوبی‌های اجتماعی در طول رشد و سرخوردگی و میل به انتقام‌جویی اجتماعی از سایرین از جمله علل رفتارهای ناکارآمد است. رئیس مرکز مشاوره آرامش معاونت فرهنگی اجتماعی فرماندهی انتظامی استان قم در خصوص اقدامات پیشگیرانه با هدف کنترل و کاهش آسیب بوجود آمده، اظهار داشت: آموزش شیوه نوین تربیت کودکان از خانواده، آموزش مهارت‌های زندگی: شامل حل مسأله، ارتباط مؤثر؛ مدیریت بحران، آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی به افراد خانواده، گسترش خدمات مددکاری اجتماعی و در دسترس بودن آن برای جامعه، آموزش مدیریت کنترل هیجانات و آگاهی بیشتر جامعه در خصوص

او نیز به من نظر سوء داشته که با طرح این موضوع خاله‌ام با من دعا کرد و در سن ۱۴ سالگی به منزل دایی‌ام رفتم. زن دایی‌ام به دلیل محبت‌های دایی‌ام نسبت به من ناراحت شده و حسودی می‌کرد و دائماً با من دعوا می‌کرد. تصمیم گرفتم از منزل آنها نیز بیرون بیایم اما جایی برای من وجود نداشت تصمیم گرفتم به تهران بروم و در ایستگاه مترو بخواهم. در ایستگاه مترو یکی از دوستان دوران بچگی‌ام را دیدم و صدازدم او با دیدن من خیلی خوشحال شد و گفت، تو کجا اینجا کجا؟ همدیگر را بغل کردیم گفت امشب یک میهمانی است میایی بریم خیلی بهمون خوش می‌گذره و من بدون هیچ تردیدی پیشنهاد آن دختر را قبول کردم و با هم رفتیم وقتی وارد شدم دیدم که آن میهمانی یک جمع مختلط است. ترس و دلهره دلم را فرا گرفته بود که آرش به سمت من آمد و گفت تو با این افرادی که در این میهمانی هستند فرق می‌کنی و در آنجا از من خواستگاری کرده و قبول کردم چون سرپناهی نداشتم.

ازدواج دوم در ۱۵ سالگی

بعد از ازدواج با آرش در سن ۱۵ سالگی مجدد مشکلات شروع شد و با شک زبانی که آرش داشت من را کتک می‌زد که بعد از یک سال تصمیم گرفتم از او نیز جدا شوم و حتی تصمیم به خودکشی گرفتم.

دنیای تپه‌کاری از ۱۷ سالگی

همسر من پس از اطلاع از خودکشی با قرص، من را به بیمارستان برد و پس از بهبودی و طلاق از او با پسری آشنا شده و پس از مدتی

دختر جوان با ظاهری فریبنده در مسیر رانندگان خودروهای لوکس عبوری کمین می‌کرد تا آنها را شکار کند. رانندگانی که وسوسه می‌شدند نمی‌دانستند پسری راغ آنها را می‌زند تا با تهدید به بی‌آبرویی شان باج‌گیری کند. سهیلا بعد از بازداشت سرنوشته خود را تلخ خواند و از روزهای سختش پرده برداشت: ۱۷ ساله هستم، در خانواده‌ای بزرگ شدم که پدرم معتاد و مادرم خانگی دار بود و با قالی بافی هزینه و مخارج زندگی مان را به دست می‌آورد، با مصرف زیادی که پدرم به مواد افیونی شیشه داشت فوت کرد و مادرم مجبور شد با توجه به مشکلات زیاد مجدداً ازدواج کند.

ازدواج در ۱۲ سالگی

شوهرش معتاد و چشم چران بود، من که ۱۱سال بیشتر نداشتم پس از مدتی از حضور ناپدریم متوجه شدم دیگر منگر جای امنی برای ماندن من در آنجا نیست و پس از مدتی در سن ۱۲سالگی با اجبار مادرم ازدواج کردم، خواستگارم عروس و داماد داشت و همسرش فوت کرده بود و به‌خاطر پول و ثروت زیادی که داشت به اجبار مادرم به عقد او درآمدم و با بی‌میلی به زندگی و تنفری که نسبت به او داشتم یک مدت باهم زندگی کرده و من تصمیم گرفتم از وی جدا شده و مستقل زندگی کنم.

طلاق بعد از یکسال

بعد از طلاق در سن ۱۳ سالگی تصمیم گرفتم با خاله‌ام زندگی کنم. او در خانه قالی بافی می‌کرد و یک سال پیش او بودم. دیدم پسر